

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
ماه‌نامه علمی - پژوهشی، سال هجدهم، شماره سوم، خرداد ۱۳۹۷، ۱۱۵-۱۳۴

## نقد نقد منتقد؛

### آسیب‌شناسی نقد کتاب تاریخ ادبیات فرانسه: قرن نوزدهم

رؤیا لطافتی\*

بیبا معظمی\*\*

#### چکیده

از آن روی که نقد میترا رئیسی از کتاب تاریخ ادبیات فرانسه: قرن نوزدهم (انتشارات سمت) بیش‌تر به نقدسازی می‌ماند تا نقادی، لذا مؤلفان کتاب موردنظر بر آن شدند تا به تدوین متنی در قالب مقاله پیش رو اهتمام ورزند که تلاشی باشد در جهت رخت‌برستن این چنین نقدهایی از جامعه دانشگاهی کشور تا به تدریج چنین نقدهای بی‌ثمری جای خود را به نقدهای علمی بسپارند. در این مقاله گام‌به‌گام با نکته‌سنجی‌های، بیش‌تر حاشیه‌ای، منتقد کتاب زده‌ایم و بر ایشان به درستی خرده گرفته‌ایم که براساس چه سنجه علمی‌ای کتاب دانشگاهی تاریخ ادبیات فرانسه: قرن نوزدهم را با بضاعت و مخاطب محدودش، که بر همگان آشکار است، با کتاب‌های مرجعی در ابعاد جهانی، انتشار یافته ناشران بزرگ موردسنجش قرار داده‌اند؟ و با چه رویکردی به جای این‌که ناشر را در مقوله نظارت بر ویرایش موردنقد قرار دهند، بی‌محبا و با کنایه‌های دون شأن پژوهشگاه علوم انسانی در مقام ناشر، مؤلفان را نواخته‌اند؟ مقاله حاضر به یقین در دفاع از کاستی‌های منابع دانشگاهی کشور تدوین نشده است؛ انگیزه راستین نگارش این مقاله بیش‌تر تقابل با مقوله نقدسازی است که آسیبی جدی بر فضای دانشگاهی کشور وارد می‌آورد.

**کلیدواژه‌ها:** نقدسازی، کتاب تاریخ ادبیات فرانسه: قرن نوزدهم، نقد کتاب دانشگاهی، آموزش تاریخ ادبیات فرانسه.

\* دانشیار زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)، letafati@modares.ac.ir

\*\* مدرس زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه آزاد اسلامی، moazzamibita@yahoo.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۱۵

## ۱. مقدمه

پس از مطالعه مقاله میترا رئیسی در شماره اول بهار ۱۳۹۵، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی با عنوان «بررسی و نقد کتاب تاریخ ادبیات فرانسه: قرن نوزدهم» در نقد کتاب دانشگاهی تاریخ ادبیات فرانسه: قرن نوزدهم به زبان فرانسه (لطافتی و معظمی ۱۳۸۷) لازم دانستیم درمقام مؤلفان این کتاب متن نقادانه ایشان را در قالب مقاله‌ای مورد آسیب‌شناسی قرار دهیم.

به نظر می‌رسد محدود شدن نقد منتقد محترم در حوزه کاستی‌های ویرایشی خود دلیل مستدلی بر این مهم است که کتاب مورد نظر فاقد کاستی‌های علمی است و می‌توان در نظر آورد که شاید در ابتدا منتقد محترم به سودای یافتن کاستی‌های علمی کار را آغاز کرده است و چون نیافته‌اند، در پی کشف اغلاط چاپی و برخی نکات ویرایشی برآمده‌اند که در این میان هم دچار عدم دریافت و به تبع آن خطا شده‌اند؛ تا آن‌جا که متن نقادانه ایشان ماده‌ای مهبیای نقد علمی مؤلفان شده است.

باید گفت که نشر مقالاتی در این تراز کیفی دون شأن رفتارهای علمی نهاد پژوهشگاه علوم انسانی است و جای تأسف بسیار دارد که چنین حرکت به اصطلاح علمی‌ای، اما در واقع مادون علمی با لحنی غیر معمول در مخاطب قراردادن مؤلفان و لحنی سخره‌آمیز و سلبی طرح شده‌اند. آن‌چنان‌که منتقد محترم درمقام خویش دانسته‌اند که خواستار توقف نشر کتاب مورد نظر باشند و فراتر از آن، توصیه به پاک کردن فلسفه وجودی سازمان سمت را در قالب این سخن مطرح کرده‌اند که گزیده‌تر است دانشجویان از منابع اصلی سود جویند. گویا منتقد محترم به رسالت سازمان سمت آشنا نیستند و حداقل کوششی برای این دریافت به خرج نداده‌اند. متأسفانه کنشی این‌چنین و هن جایگاه تلاش‌گر سازمان سمت را به بهانه کاستی‌های ویرایشی نشانه رفته است که به یقین حرکتی سهوی است و اگر باری دیگر متن ایشان مورد مذاقه داوران محترم قرار گیرد، شاید اذن نشر نیابد.

در زیر به بندهای مطروحه در مقاله منتقد محترم و عدم ارتباط آن با کنش علمی مؤلفان و هم‌چنین ناراستی‌ها و نقصان‌های موجود در مقاله منتقد کتاب می‌پردازیم.

## ۲. نقد رویکرد نقادانه منتقد

متأسفانه منتقد محترم بدون در نظر آوردن سیاست و بضاعت ناشر، دستور کار مؤلفان، مخاطب تعریف‌شده، و ضرورت حضور کتاب درسی برای رفع نیازهای عاجل دانشجویانی

که قادر به تأمین منابع اصلی با قیمتی ده‌ها برابر قیمت کتاب موردنقد نیستند، هم‌چنین تمیزن دادن مقوله ویرایش و محتوای علمی و به‌طور کلی بی‌توجه به صورت مسئله و جایگاه نقد، آن هم از منظر ناشری که نام پژوهشگاه علوم انسانی را بر خود دارد، قلم زده‌اند. در بندهای زیر به نکته‌های نقادانه منتقد کتاب می‌پردازیم و در ادامه کاستی‌ها و ناراستی‌های ویرایشی و محتوایی متن منتقد را هم‌سان با شیوه ایشان می‌کاویم.

## ۱.۲ موضع کهنه منتقد در باب آموزش زبان

منتقد کتاب قائل به این نکته‌اند که طرح مقوله تاریخ ادبیات در کلاس‌های آموزش زبان محلی از اعراب ندارد.

ایشان از این نکته غافل‌اند که در مقطع کارشناسی زبان و ادبیات فرانسه در ایران، زبان آموزی فرانسه، حتی در تراز پایین و متوسط، به دانشجویان ایرانی هم‌چنان به موازات دریافت مباحث ادبیات استمرار دارد و در بردارنده جنسی متفاوت از روند فراگیری آن دانشجویان فرانسوی زبان از کلاس‌های ادبیات فرانسه است. با اشراف بر این نکته و ادراک نیازمندی دانشجوی ایرانی کلاس‌های زبان و ادبیات فرانسه، چنین تفکری امروزه شکل گرفته است. تفکری که بسترسازی برای ایجاد انگیزه و ارتقای توانش روحی دانشجویان را در نظر دارد. از نقل عرق‌ریزان روح نویسندگان ادبی فرانسه زبان برای خلق آثار گرفته تا آشنا کردن ایشان با مقوله رفتار نویسندگان و شاعران ادبیات معاصر ملی خودشان. منتقد محترم دارای کدام تخصص و تجربه در اقلیم روان‌شناسی آموزش هستند که دیدگاهی جهانی در شیوه‌های آموزش زبان را این‌گونه به‌چالش می‌کشند؟

در پاراگراف بعدی مؤلفان ایرانی در هدف خود از نگارش این کتاب را بیان می‌کنند «ادبیات به‌مثابه یکی از ادبیات به‌عنوان ابزاری برای تدریس زبان خارجی روبه‌رو می‌شویم واسطه‌های اصلی انتقال ارزش‌های گذشته و میراث فرهنگی در کلاس‌های زبان، مولد میل البته در و اشتیاق در یادگیری و آفرینش است راه‌نمایی دانشجویان» (ص ۶۱، سطر ۵).

و در ادامه می‌آورند:

«فراگیری ادبیات فرانسه بی‌شک، ماهیت کتاب آموزشی زبان خارجی که در آن از متون ادبی استفاده می‌شود با اثری تخصصی در زمینه ادبیات کاملاً متفاوت است» (همان: سطر ۱۱).

ایشان قائل به این هستند که آن گروه از متن‌های ادبی رخصت حضور در کلاس‌های درس را دارند که در کتاب‌های آموزش زبان آمده باشند. چنین یقینی با آوردن قید واژه «بی‌شک» در تفکرات منتقد محترم از کدام رویکرد نظری کجا جوشیده است؟ امروزه در کلاس‌های آموزش زبان تا آن‌جایی که بتوان از ابزارها و منابعی استفاده می‌شود که بر آن مظهر آموزش زبان زنده‌اند، مثل طرح نمونه‌هایی توسط استاد با ارائه اصل اثر ادبی در کلاس درس. به این شکل ما جسمیت یک اثر ادبی را در قالب کتاب در معرض رؤیت دانشجو قرار می‌دهیم تا به او کمک کنیم با متن‌های برگزیده کتاب به شکل حقیقی و نه انتزاعی ارتباط برقرار کند. بیش‌ترین متن‌های واقعی که بازتاب سطوح مختلف جامعه زبان مورد آموزش است در ادبیات گرد آمده‌اند و اگر نتوانیم برای رؤیت زبان آموز، اصل آثار را به کلاس آوریم، می‌توانیم کتاب‌های تاریخ ادبیات را به‌عنوان ابزاری کمک‌آموزشی در اختیار او قرار دهیم. این تجربه و دانش از آن منبع تجربی و علمی بیست‌ساله تدریس در دانشکده خاص تحصیلات تکمیلی آموزش زبان فرانسه جوشیده است. پاره‌متن‌های ادبی در کتاب‌های آموزشی زبان، شکل پاره‌متن‌های تزئینی را به خود می‌گیرند که منتزع از روح اثر است.

## ۲.۲ هم‌اوردی به‌سان قیاسی مع‌الفارق

منتقد کتاب موردنظر را با کتاب *Itinéraires Littéraires* می‌سنجند:

«تفاوت شگرف میان این کتاب و مجموعه کتاب‌های عظیم *Itinéraires Littéraires* وجود دارد».

کتاب مورد اشاره ایشان از مجموعه کتاب‌های ناشر قدرت‌مند Nathan است که توسط گروه نویسندگان زبده فرانسوی در ذیل نظارت ویراستاران علمی و گروهی از ویراستاران فنی شکل گرفته و در ادوار مختلف مورد ویرایش علمی و فنی قرار گرفته است. این مجموعه با موضوع تاریخ ادبیات فرانسه، با قلم نویسندگان فرانسوی، توسط ناشر بین‌المللی و برای مخاطبی در اقلیم جهان تدوین شده است؛ با تعداد صفحات و شمارگانی غیرقابل قیاس با کتاب موردنقد منتقد، مصور با بهایی بسیار بیشتر از کتاب موردنقد و هم‌راه با کتابی که راهنمای آموزش معلمان است. چنین مقایسه‌ای آیا پرسش‌برانگیز نیست؟

باید گفت که تفاوت کیفی و کمی آن و این بر کسی پوشیده نیست و اما طرح قیاس مکرر آن مخاطبی را که به چند و چون کار آشنا نیست دچار قضاوتی ناروا می‌کند و او در

ذهن به شماتت مؤلفان مشغول می‌شود که چرا کیفیت را در اندازه‌های مثلاً مجموعه کتاب‌های *Itinéraires Littéraires* به جای نیاورده‌اند؟ منتقد کتاب در جایی دیگر از مشابهت محتوای کتاب با دیگر آثاری که پیش‌تر در مقام مقایسه برشمرده‌اند سخن می‌گوید.

اطلاعات ارائه‌شده در این کتاب در بسیاری موارد موثقت‌اند، زیرا در سایر کتاب‌های تاریخ ادبیات مندرج در کتاب‌نامه وجود دارند و این دو مؤلف ایرانی در اثر خود از آن‌ها بسیار بهره جسته‌اند. حال می‌توانیم این پرسش را مطرح کنیم که وجه تمایز این کتاب با کتاب‌های برجسته تاریخ ادبیات چیست؟ کتاب‌هایی چون *Castex, Brunel, Profil* و *Lagarde et Michard, Itinéraires littéraires* و بسیاری دیگر که نتیجه پژوهش‌های گسترده مورخان ادبی صاحب‌نام فرانسوی‌اند و در بیش‌تر کتاب‌خانه‌های دانشکده‌های زبان و ادبیات یافت می‌شوند. لذا، با بررسی ابعاد محتوایی این کتاب می‌کوشیم به پرسش فوق پاسخ دهیم (همان: ۷۱).

وجود مشابهت مطالب در ذیل تاریخ ادبیات در منابع مختلف امری اجتناب‌ناپذیر است و اما مقوله نسخه‌برداری بی‌کم و کاست و عینی جای خرده‌گیری دارد که در این کتاب کوچک ما با رفتاری اجتناب‌ناپذیر در مشابهت مطالب تاریخ ادبیات مواجه‌ایم. منتقد از عدم هم‌آوردی این کتاب کوچک با آثار بزرگ این اقلیم نقد خود را سامان می‌دهد و در جایی دیگر از مشابهت محتوایی با این آثار بزرگ خرده می‌گیرند که این نشان از عدم انسجام متن نقادانه ایشان دارد.

منتقد محترم متوجه صورت مسئله نشر چنین آثاری از سوی سازمان سمت نیستند و به تکرار دست به مقایسه‌های عجیب می‌زنند به جای این‌که نقد سالمی را در اندازه این کتاب طراحی کنند. قیاس‌ناپذیری این کتاب کوچک با آثار بزرگ تاریخ ادبیات فرانسه بر مخاطبان و دانشجویان پوشیده نیست، چراکه منابع مورداشاره ایشان از سوی ناشرانی انتشار یافته است که بیش از یک قرن سابقه حضور جهانی دارند و دارای نمایندگی‌هایی در کشورهای فرانسه‌زبان و دیگر کشورهای اروپایی و آمریکایی هستند. تألیفات آموزشی آن‌ها به شکل مجموعه و با حضور متخصصان فرانسوی طی سالیان تدوین و نشر می‌یابد و در باز نشرهای مکرر هم مورد تجدید ویراستاری علمی و فنی قرار می‌گیرند. متأسفانه منتقد محترم پس از اشاره و اعتراف به موثق و علمی بودن مباحث مطرح‌شده در کتاب موردنقد خویش، چنین کیفیتی را برداشت از منابع آورده‌شده می‌دانند. روشن‌تر از آفتاب است که کتاب موردنظر کتابی تألیفی است و معنای تألیف اُلْفِت دادن مباحث گوناگون از منابع

مختلف است و محتوا از منابع معتبر با توجه به سطح مخاطبی که مؤلفان برای آن در نظر گرفته‌اند گردآوری می‌شوند که معتبر باشند و به کار دانشجوی ایرانی بیایند، به این فرایند کاری تألیفی می‌گویند که با تصنیف یا خلق اثری ادبی متفاوت است. نکته دیگر این‌که شاید اگر توان مالی ناشر اجازه می‌داد، مؤلفان می‌توانستند سفری به فرانسه داشته باشند و با متخصصان امور درباب ادبیات فرانسه گفت‌وگو کنند و ایشان را درباب نگارش مقالاتی مختلف برای این کتاب به خدمت بگیرند تا درباب هر اثر و شخصیتی ادبی، مقاله‌ای با اطلاعاتی دست‌اول و تحلیلی ارائه دهند که صد البته کیفیت فزونی می‌یافت؛ البته ضمن به‌خدمت‌گرفتن ویراستاری حاذق.

منتقد کتاب لازم است رؤیتی از سر برخورداری علمی به صورت مسئله تألیف این کتاب بیفکنند و قضاوتی درخور پیشه کنند. کتاب موجود حاصل سیاست سازمان سمت است که به تألیف این‌گونه کتاب‌ها همت می‌گمارد؛ از آن‌روی که دسترسی به منابع خارجی سخت و اگر هم ممکن باشد، بهایی بسیار گران دارد و از توان مالی دانشجوی فراتر است و اگر در کتاب‌خانه هم موجود باشد، شمارگانی بسیار محدود در کم‌تر از انگشتان یک دست دارد که حتی بخش کوچکی از دانشجویان را هم پوشش نخواهد داد. روند اُفت و نسخه‌برداری از کتاب‌ها هم رفتاری غیرقانونی و غیراصولی است.

اگر قائل به این باشیم که منتقد کتاب بر این امور اشراف نداشته‌اند، جای پرسش است که چرا سردبیر و داوران محترم چنین نکته مهمی را، که در این کشور از سالیان پیش صورت مسئله‌ای شایع بوده است، با ایشان در میان نگذاشته‌اند تا افسار قلم‌زدنی این‌گونه را بگیرند و مسیر نقد را از بیراه‌رفتن نجات دهند؟

## ۳.۲ نقد منتقد درباب صورت کتاب

در این بند منتقد محترم آورده‌اند:

«اشکالات صوری، زبانی، نگارشی، و دستوری این کتاب از همان نخستین صفحات رخ می‌نماید و آن‌چنان وفوری دارد که نمی‌توان از آن‌ها چشم‌پوشی کرد» (همان: ۶۲).

بیش‌ترین نکات موردنظر مؤلف محترم در ذیل مقولات به خطاهای چاپی و ویراستاری محدود می‌شوند که به بعضی از موارد آن اشاره می‌کنیم:

«در این کتاب همه ویرگول‌ها، بدون استثنا، با یک فاصله کامل از واژه ماقبلشان تایپ شده‌اند» (همان).

نقدِ منتقد؛ آسیب‌شناسی نقد کتابِ تاریخ ادبیات فرانسه، قرن نوزدهم ۱۲۱

منتقد محترم اعتراف می‌کنند که «بدون استثنا»؛ بنابراین متوجه می‌شویم که این مشکل ناشی از تفاوت تایپ در زبان انگلیسی و فرانسه بوده و مربوط به ویراستاری فنی کتاب است و قصوری از طرف مؤلفان صورت نگرفته است و نکته‌ای نیست که در نقد شایسته فریاد باشد.

«گویا مؤلفان پنداشته‌اند این کلمه، عنوان یکی از آثار دوینییه (D'Aubigné) است، درحالی‌که آگریپا نام کوچک این نویسندهٔ فرانسوی قرن شانزدهم است» (همان).  
و در ادامه نتیجه می‌گیرند:

«رعایت‌نکردن این اصول موجب سردرگمی مخاطب می‌شود و از اهمیت آن‌ها در چشم او می‌کاهد» (همان).

مؤلفان به‌خوبی آگاه‌اند که اسم کامل نویسندهٔ مذکور به فرانسه Théodore Agrippa D'Aubigné است و این ایراد تایپی در استفاده‌نکردن از حروف ایتالیک هیچ ارتباطی به ناآگاهی مؤلفان ندارد، چراکه در همهٔ کتاب‌های تاریخ ادبیات فرانسه نام کامل این نویسنده نوشته شده است.

بسیاری از موارد مطرح‌شده توسط منتقد محترم مربوط به ایرادات صوری مانند جاافتادن بعضی واژه‌ها در جمله و کم یا زیادشدن بعضی حروف در کلمات، که ناشی از کاستی‌های ویراستاری فنی است، چنان منتقد را برآشفته است که به نتیجه‌گیری‌های غیرمنطقی و قضاوتی عجولانه درمورد مؤلفان منجر شده‌اند.

«در شناس نامهٔ این کتاب نشانی از نمونه‌خوانی و ویراستار علمی به‌چشم نمی‌خورد و باتوجه‌به مشکلات گوناگون، به‌نظر می‌رسد این اثر با شتاب‌زدگی به چاپ رسیده است» (همان: ۶۳).

در این‌جا نویسنده نقد تمامی ایرادات صوری خود به این اثر را نقض می‌کنند؛ زیرا چنان‌چه ویراستار این اثر را بررسی کرده بود، چنین کاستی‌هایی برطرف می‌شدند.

## ۴.۲ ایرادات دستوری و ترجمه‌ای

برخی دیگر از نکات منتقد محترم ناشی از عدم دریافت درست متن است و علت طرح نکات زیر به‌عنوان خطا، برای مؤلفان مبهم است. در زیر به آن اشاره می‌کنیم:

«گویی مؤلفان فعل bannir را از افعال دسته‌اول و bannier دانسته‌اند، یا این‌که این فعل را با اسم مفعول خلط کرده‌اند» (همان: ۶۵).

منتقد محترم لازم است بگویند که فعل «bannier» در کدام منبع یافت می‌شود و هم‌چنین جمله زیر چه نارسایی ساختاری دارد؟

Il privilégie le culte de la forme et de la beauté, bannie de la poésie toute autre préoccupation que celle de la beauté.

اشاره ناصحیح ایشان به این نکته و نقل آن در نشریه پژوهشگاه خطر انتقال ناراستی در زبان را در نزد دانشجویان فزونی می‌بخشد.

نکات دیگری وجود دارد که منتقد کتاب پس از ترجمه پاره‌متن فرانسوی به فارسی موردنقد قرار داده‌اند که شیوه‌ای علمی نیست و مهم‌تر این‌که منتقد محترم متأسفانه مفهوم جمله زیر را در زبان فرانسه متوجه نشده‌اند:

Le XIXe siècle se voit naître de grands courants littéraires.

بدیهی است که ترجمه فارسی آن به سبب عدم دریافت مفهوم در زبان اصلی غلط از آب در خواهد آمد. منتقد جمله بالا را این‌گونه ترجمه کرده‌اند تا ثابت کنند فعل دوضمیره در این جمله جایی ندارد:

«قرن نوزدهم دیده می‌شود که جریانات بزرگ ادبی به وجود می‌آیند» (همان: ۶۵، سطر ۱۰).

توضیح این‌که ترجمه فارسی راستین آن این‌چنین است: قرن نوزدهم زایش خود را از میان جریان‌های بزرگ ادبی می‌بیند.

این جمله دال بر این نکته است که قرن نوزدهم به واسطه حضور و وجود جریان‌های ادبی پدیدآمده در این بازه زمانی هویت یافته است. به عبارتی دیگر، جریان‌های ادبی موجبات حیات معنوی قرن نوزدهم را فراهم آورده‌اند. قرن نوزدهم به سان شخصیتی ادبی مشاهده‌گر پدیداری خود از بطن جریان‌های پرتعداد و برجسته‌ای است که در مقایسه با دیگر سده‌ها غنی‌تر و فزون‌تر است.

در صفحه ۶۵، سطر ۱۹: منتقد محترم بعد از ترجمه جمله از فرانسه به فارسی، اذعان می‌دارند که: «کلمه *défier*، به معنای رویاروشدن، به جای *définir* توضیح‌دادن، به کار رفته است».

در صفحه ۶۹، سطر ۳: منتقد محترم جمله *Ses vers sont un peu faciles qui rappelle parfois des chansons populaires* را بدین صورت دیگرگون ترجمه می‌کند تا ثابت شود جمله فرانسه از جنبه‌های گوناگون نادرست است:

«اشعارش اندکی ساده‌اند که گاه ترانه‌های مردمی را به یاد می‌آورند» (همان: ۶۹).

نقدِ منتقد؛ آسیب‌شناسی نقد کتاب تاریخ ادبیات فرانسه، قرن نوزدهم ۱۲۳

و بیان می‌کنند که این جمله فارسی نامفهوم است و چنان‌چه منتقد محترم ترجمه درستی ارائه می‌دادند، این جمله فارسی نامفهوم از آب در نمی‌آمد. ترجمه صحیح این گونه است: «اشعارش اندکی ساده‌اند به طوری که ترانه‌های مردمی را به یاد می‌آورند». منتقد محترم آورده‌اند:

یکی دیگر از مهم‌ترین مسائلی که خواندن این کتاب را با مشکل مواجه می‌کند نبود جمله‌های گذار است: گذار از یک مبحث به مبحث دیگر غالباً بدون مقدمه انجام می‌گیرد و این امر موجب سردرگمی خواننده می‌شود (همان: ۷۲).

و از کتاب نمونه می‌آورند:

بنابراین، جنبش صنعتی موجب انجام عملیات بانکی می‌شود: بورژوازی غنی صعود خود را سرعت می‌بخشد و در دوره سلطنت لوئی فیلیپ به طبقه اداره‌کننده جامعه تبدیل می‌شود. تجارت نیز شاهد جهش‌های مهمی است. می‌توان «پول» را به‌عنوان موضوع ادبی درجه اول در رمان‌های بالزاک و سپس زولا ملاحظه کرد (همان: ۷۲، دو سطر آخر؛ همان: ۷۳، سطر اول).

و اعتقاد بر آن دارند که عبارت آمده در کتاب چون فاقد جمله گذار است، نامفهوم می‌نماید. قضاوت صحت این نکته‌سنجی منتقد محترم را به داوران منصف واگذار می‌کنیم. متأسفانه با وجودی که مفهوم برای منتقد محترم روشن است، اما قضاوتی دیگر ارائه می‌دهند و قائل به این نکته هستند که خواننده سردرگم می‌شود. باید در این مقال اندیشه کرد که چرا عبارتی که بسیار روشن است این‌چنین دست‌مایه ناروای نقد قرار می‌گیرد؟ تجارت به سودای پول فعال می‌شود. موتور محرکه تجارت کسب درآمد و پول است. به‌اعتقاد مؤلفان هیچ ضرورتی ندارد در میان این دو جمله بیاوریم که چون صورت مسئله تجارت هم کسب پول است، پس به تبع آن بحث پول و ثروت‌اندوزی مطرح می‌شود و آن‌چه اهمیت می‌یابد پول است و پول موضوع آثار بالزاک و زولا بوده است.

## ۵.۲ نقد محتوای کتاب منتقد

منتقد کتاب آورده‌اند:

کتاب مورد نظر ما سرشار از عبارتهای تکراری است. در بخش معرفی متون گزیده، بی‌کم‌وکاست به جملاتی برمی‌خوریم که در متن توضیحات مؤلفان آمده است. برای

نمونه: وجود دارد که عیناً در صفحات قبل «on vit , on parle» در صفحه ۵۲ متنی پیش از نیز درج شده است (همان: ۷۲).

منتقد محترم قید سرشار را به کار می‌برند، اما فقط به دو مورد اشاره می‌کنند، آن هم غلط. در مورد مبحث ویکتور هوگو مشروحو بر معرفی این نویسنده و شاعر در کتاب آمده است و سپس در بخشی که می‌خواهیم نمونه‌ای از آثار او را طرح کنیم، در وصف اثر، عباراتی می‌آوریم که امکان تلاقی مفهومی و واژگانی با پیش‌گفته‌ها محتمل است. لازم است منتقد کتاب در این مهم تأمل کنند که این کتاب اثری آموزشی است و لازم است ایجاز آسیمی به ادراک وارد نیورد. مؤلفان با علم به نوع مخاطب در برخی موارد تسهیل در دریافت را مقدم بر دیگر ملاحظات دانسته‌اند. در ادامه، در همان صفحه، پاراگراف دوم می‌گویند:

«هنگام بحث راجع به روغن ماکار بارها از تعداد رمان‌های این مجموعه سخن به میان می‌آید تا مبدا فراموش کنیم این مجموعه بیست رمان دارد!» (همان).

جدا از لحن کنایه‌آمیز و به تبع آن توهین‌آمیز منتقد کتاب، که به کارگیری اش در طرح متنی نقادانه آن هم از سوی پژوهشگاه علوم انسانی بی‌سابقه است، باید گفت که چنین روشی عمده‌توسط مؤلفان برگزیده شده است تا اختلالی در انتقال اطلاعات رخ ندهد. فقط سه بار این نکته با فاصله چند بند تکرار شده است که آسیمی به زیبایی متن وارد نمی‌آورد.

شیوه نگارش هر مؤلف و نویسنده معماری دل‌خواه اوست برای خانه‌ای که دوست دارد ارائه کند. هیچ‌کس محق به غلط‌شمردن شیوه دیگری در باب نگارش نیست. منتقد می‌تواند بگوید دوست ندارم یا دوست دارم. هرچند قیاس مع‌الفارق است، نمی‌توان به مارسل پروست خرده گرفت که چرا پیرنگ را رها می‌کند و این چنین راهی ناصواب در نگارش است و توصیه به راه صواب که لطفاً حاشیه‌ها را رها کنید و روایت را پی‌گیری کنید! و باز در همان صفحه ادامه می‌دهند:

گاه این تکرارها موجب بروز اشتباهاتی شگرف در اعداد و ارقام می‌شود. در صفحات ۱۴۴ و ۱۴۵ تفاوت‌هایی در تعداد شخصیت‌های کم‌دی انسانی بالزاک به چشم می‌خورد: عجیب است که تعداد شخصیت‌های داستانی این مجموعه در چند سطر از ۲۰۰۰ به ۴۰۰۰ افزایش و تعداد رمان‌ها از ۹۱ به ۹۰ کاهش می‌یابد. یکی از دلایل وجود جمله‌های تکراری و تفاوت در بیان اطلاعات از آن‌جا ناشی می‌شود که مطالب از کتاب‌های گوناگون جمع‌آوری شده و بدون انسجام و نظم منطقی در کنار هم قرار گرفته‌اند (همان: ۷۲).

منتقد محترم یا معنی صفت شگرف را به‌خوبی نمی‌داند و به‌خطا در نگارش خویش آورده‌اند یا می‌دانند و قصد فضا‌سازی‌ای غیرعلمی را در سر می‌پروراند. معنای شگرف هم نیکو و زیباست و هم بسیار عجیب. بدیهی است که منظور نظر منتقد محترم نیکو و زیبا نیست و قصد ایشان شدت و حدت بخشیدن به چنین خطایی است و متأسفانه در خدمت برساختن فضایی تنش‌زا. خطا در تعداد شخصیت‌های یک نویسنده و تعداد آثار، خطایی پیش‌پاافتاده است (باتوجه به ارائه تابلویی در کتاب که نشان‌دهنده آثار بالزاک است) و شگرف نیست. دریافت این نکته که منش نگارشی منتقد محترم تنش‌زاست و علاقه زیادی به استفاده از قیدها و صفات افراطی و مطلق دارند، در متن به‌خوبی جلوه‌گر است. نکته دیگری که متأسفانه لحن و منش غیرعلمی این مقاله را آفتابی می‌کند طرح نتیجه‌ای است که بی‌درنگ منتقد محترم پس از یافتن این مورد به‌زعم خود شگرف، قائل به استفاده بی‌انسجام مطالب پراکنده توسط مؤلفان می‌شوند که سبب چنین رخدادی شده است و مثلاً ۹۱، ۹۰ شده است. این نشان از رویکرد سلبی و متأسفانه عصبی منتقد محترم دارد که نیازمند بررسی است.

## ۶.۲ نقد تمرینات کتاب منتقد

منتقد محترم تمرین‌های کتاب را موردنقد قرار داده‌اند و مؤلفان چرایی آن را نمی‌دانند. «در طراحی تمرین‌ها هیچ نوآوری‌ای به‌کار نرفته و فقط بر محفوظات و یادگیری سطحی تأکید شده است» (همان: ۷۴).  
و در صفحه بعد اشاره می‌شود:

تمرینات در کتاب‌های مرجع ادبیات فرانسه پژوهشی و تحلیلی هستند. حال سؤال این‌جاست که باوجود تمرین‌های تحلیلی و پژوهشی در کتاب‌های مرجع تاریخ ادبیات، که البته مختص دانشجویان فرانسوی‌زبان است، دیگر چه نیازی به تکرار آن‌هاست؟ تا چه حد از این دست تمرین‌ها در کلاس‌های دوره کارشناسی ادبیات فرانسه در ایران استفاده می‌شود؟ (همان: ۷۴، سطر ۴).

منتقد محترم به‌خوبی آگاه‌اند که بسیاری از استادان ادبیات فرانسه این تمرین‌ها را در کلاس فرانسه به‌کار نمی‌برند و بسیاری از این تمرین‌ها را فقط با رجوع به کتاب راهنمای استاد می‌توانند پاسخ بدهند. پس چه نیازی به تکرار همان نوع تمرین‌ها در کتاب مؤلفان است؟ اگر همان نوع تمرین‌ها برای دانشجو در کتاب آورده می‌شد، باز هم از طرف منتقد مورد ایراد قرار می‌گرفت:

«مطالب از کتاب‌های گوناگون جمع‌آوری شده» (همان: ۷۲، سطر ۱۲).

و در پاسخ به چنین سخنی:

«پاسخ صریح تمام تمرین‌ها را عیناً در خود کتاب می‌توان یافت» (همان: ۷۴).

دقیقاً هدف این است که دانشجویان وادار شوند پاسخ‌ها را در متن پیدا کنند و بخوانند. دوره کارشناسی ادبیات فرانسه دوره تحلیل داده‌های ادبی نیست، بلکه دوره کسب و فراگیری است، ولو با تکیه بر محفوظات.

منتقد محترم باید توجه داشته باشند آن چیزی که از این کتاب انتظار می‌رود همین سطح از تمرینات است و جنس تمرین‌هایی که در نقل‌قول‌ها آورده‌اند مرتبط با نوع تحلیلی تاریخ ادبیات است که به پرورش ذهن تحلیل‌گر مخاطب هم توجه دارد. تاریخ ادبیات صرف، یعنی طرح اطلاعات ادبی و اما کتاب موردنظر ایشان آن گروه از کتاب‌هایی است که آمیزه‌ای از تاریخ و تحلیل است و نامش کتاب تاریخ تحلیلی ادبیات است یا آن گروه از کتاب‌هایی در مقوله نقد ادبی.

## ۷.۲ عدم نوآوری کتاب از منظر منتقد

متأسفانه باری دیگر منتقد محترم به قیاسی نابرابر پرداخته‌اند. گویی ایشان سر آن دارند که به‌انحاء مختلف کتاب موردنقد خود را از راهی ناصواب بر زمین زنند.

کتاب‌های باارزش تاریخ ادبیات نوشته نویسندگان فرانسوی بر روش پژوهشی نوینی در بررسی و مطالعه تاریخ ادبیات استوارند... اما در کتاب لطافتی و معظمی هیچ روش تحقیق نوینی در بررسی و تحلیل تاریخ ادبیات فرانسه در قرن نوزدهم به‌کار نرفته و فقط به تقلیدی خام از کتاب‌های موجود اکتفا شده است (همان: ۷۷، سطر ۱۲).

اصرار منتقد محترم در مقابله این کتاب با کتاب‌های مطرح ناشران معتبر فرانسه با چه انگیزه‌ای است؟ این کتاب برای مخاطبان دانشجوی ایرانی در سطح کارشناسی، که در حال یادگیری زبان فرانسه هستند، با بضاعت یک کتاب دانشگاهی تدوین شده است و با کتاب‌های نشریافته در کشور فرانسه، با اندیشه گروه نویسندگان زبده که طی سالیان تدوین و نشر یافته‌اند، قابل قیاس نیست. اما مقایسه ایشان با این منابع یا از سر عدم تبحر نویسنده به ساختار یک پژوهش علمی است و محتوای مقاله را بدون در نظر گرفتن صورت مسئله شکل می‌دهند یا انگیزه‌ای غیرعلمی موتور محرکه نگارش مقاله است که لازم می‌آید توسط سردبیر محترم موردبررسی قرار گیرد.

و نکته دیگر این که در این بند شاهد طرح مواردی هستیم که هیچ ارتباطی به موضوع این بخش (نوآوری) ندارد و این نشان از قَلت مواد لازم برای نقد در بحث نوآوری است: «چگونه می‌توان منتقدانی چون هیپولی تن و ارنست رنان را در زمره نویسندگان رمانتیک نیمه اول قرن به حساب آورد؟» (همان: ۷۸).

در مورد تن، رنان، توکوویل، و سنت‌بو باید گفت که در کتاب به‌صراحت آن‌ها را در زمره منتقدان آورده‌ایم و نه نویسندگان رمانتیک. متأسفانه منتقد محترم باری دیگر با لحن طعنه‌زن، برداشت غلط خود را به‌عنوان سندی دال بر خطا مطرح می‌کند. منتقد محترم باری دیگر در این بخش از مقاله، که موضوع نوآوری را دارد، به بحثی پرداخته‌اند که هیچ ارتباطی با موضوع ندارد و این نشان از عدم انسجام در یک مقاله چندصفحه‌ای دارد. مطلب این چنین است:

نخستین شاعر مورد مطالعه در این فصل تئوفیل گوتیه است. در این‌جا مؤلفان فهرست مطالب *Itinéraires Littéraires* را مدنظر داشته‌اند با این تفاوت که در کتاب اخیر این فصل «وسوسه شکل» نام دارد. درست است که شاعران پارناسی چون لوکنت دولیل، بانویل، و هردیا با احترام به گرد تئوفیل گوتیه، قهرمان هنر برای هنر، حلقه می‌زنند، اما تنها مسئله‌ای که گوتیه را به شاعران مکتب پارناس پیوند می‌دهد همین دغدغه شکل است، وگرنه گوتیه را نمی‌توان شاعری پارناسی به حساب آورد. در صفحه ۱۱۹ کتاب موردنقد ما به‌صراحت از گوتیه به‌عنوان شاعری پارناسی یاد می‌شود! (همان: ۷۸).

باید به ضرس قاطع مطرح کنیم که منتقد کتاب لازم است در مورد مکتب پارناس دوباره دانسته‌های خویش را و البته همین گفته حاضر را مرور کند.

«به گرد تئوفیل گوتیه، قهرمان هنر برای هنر، حلقه می‌زنند، اما تنها مسئله‌ای که گوتیه را به شاعران مکتب پارناس پیوند می‌دهد همین دغدغه شکل است» (همان).

مکتب پارناس اساساً به مقوله شکل می‌پردازد و جریانی است که هنر را برای هنر می‌خواهد و پیش‌روان و پیروانش قائل به این هستند که مقوله‌های هنری را باید به سودای برساختن شکل آفرید. متأسفانه منتقد محترم در جایگاه نقد قرار گرفته‌اند اما آن نگرش لازم به موضوعات هنری در قضاوت ایشان جلوه‌گر نیست. آن هنگام که گوتیه را خواستار و راهبر ارجمندی شکل بر محتوا می‌نامند، باید بدانند که مکتب پارناس اساساً جریانی با چنین رویکردی است. اما راهبر را پارناسی نمی‌دانند و رهروان را پارناسی می‌دانند. به نظر می‌آید تکیه‌گاه نظری ایشان همان فهرست مطالب کتاب مورد اشاره است که لازم بوده است که

سند ایشان محتوای کتاب موردنظرشان باشد و همچنین انبوه کتاب‌های دیگر که به‌صراحت بر این نکته تأکید شده است و دیگر روشن‌تر از آفتاب است.

## ۸.۲ نتیجه‌گیری منتقد

متأسفانه منتقد محترم فراتر از جایگاه یک منتقد، در فضای دانشگاهی حکم رانده‌اند که حیرت‌آور و سلبی است. ایشان به صرف وجود چند نکته ویراستاری و برداشت‌های ناصواب خویش، از سوی استادان و دانشجویان البته بی‌اذن ایشان، خواستار قطع انتشار کتاب موردنظر شده‌اند:

«استاد و دانشجو ترجیح می‌دهند به‌جای استفاده از این کتاب، از سرچشمه سیراب شوند و به منابع دست‌اول رو آورند» (همان: ۷۹).

منتقد محترم آورده‌اند:

با نگاه به کتاب‌های تاریخ ادبیاتی که به‌گزیده آثار مزین شده‌اند، متوجه تفاوت شگرف میان آن‌ها و این کتاب می‌شویم. در آن کتاب‌ها، هم خود متون و هم پرسش‌هایی که در ارتباط با آن‌ها طرح شده‌اند زمینه را برای مطالعات و پژوهش‌های ژرف مهیا می‌کنند. باری کتاب لطافتی و معظمی با ساختار کنونی خود و با توجه به ماهیت یادداشت‌گونه‌اش با هیچ‌یک از آثار مندرج در کتاب‌نامه قابل مقایسه نیست (همان: ۷۹).

مؤلفان هیچ‌گاه در مقوله تدوین کتاب درسی، آن‌هم نگاه به تاریخ ادبیات فرانسه، داعیه هم‌آوردی با تألیفات پی‌یر برونل و هم‌ترازان ایشان را ندارند و به‌خوبی منتقد محترم بر این امر آگاه است. مسئله قابل تأمل این‌که طرح نابرابر قیاسی این چنین از منظر منتقدی در این مقاله صورت پذیرفته است که متأسفانه متن نقادانه ایشان در تراز کیفی نازلی قرار دارد.

و در ادامه آورده‌اند:

استاد و دانشجو ترجیح می‌دهند به‌جای استفاده از این کتاب، از سرچشمه سیراب شوند و به منابع دست‌اول رو آورند و این امر با اهداف آموزش عالی در ایران در تضاد است. در این نقد و بررسی، یقیناً به همه کاستی‌های این کتاب نپرداختیم، چراکه بررسی همه آن‌ها کاری زمان‌بر است و در چهارچوب یک مقاله نمی‌گنجد (همان: ۷۹).

منتقد محترم از جانب استاد و دانشجو هم سخن رانده و به خود اجازه داده‌اند بدون طرح آمار و مستندات جامعه آماری خروجی ذهنی خود را چون سندی مطرح کنند.

ابهام موجود در جمله زیر ختمی گویاست بر تمامی خرده‌گیری‌های منتقدی که نگران ویرایش‌ها و زیبایی‌های متن بوده است:

«استاد و دانشجو ترجیح می‌دهند به‌جای استفاده از این کتاب، از سرچشمه سیراب شوند و به منابع دست‌اول رو آورند و این امر با اهداف آموزش عالی در ایران در تضاد است» (همان).

که نمی‌دانیم چه چیزی با اهداف آموزش عالی در تضاد است. شاید نقد ایشان و تخطئه تألیف مؤلفان که در ظرفیت‌های ممکن در فضای دانشگاهی ایران صورت پذیرفته با اهداف آموزش عالی در ایران در تضاد است. نقدی که بی‌رحمانه صورت‌مسئله را در نظر نمی‌آورد. بضاعت مالی دانشجویان را در نظر نمی‌آورد، که توان خرید یک مجلد از مجموعه‌های قَدَرِ فرانسوی را با رقم چندصد هزار تومان ندارند، امکانات ناشران را در نظر نمی‌آورد. دست‌مزد ویراستاران را در نظر نمی‌آورد، درکل شرایط را نمی‌بیند و نمی‌بیند که همین کتاب در قامت موجودش بسیاری از دانشجویان را در سراسر کشور از داشته‌های اطلاعاتی‌اش آگاه کرده است و این دانشجویان گام‌به‌گام خود را به مرتبه استادی رسانده‌اند. شاید آن هنگام که به کتاب *مکتب‌های ادبی* مرحوم رضا سیدحسینی هم تاختمند در نظر نی‌آوردند که این کتاب چه ارجمند بود در فضایی که امکان دسترسی به منابع دیگر ناممکن می‌نمود. مقایسه نمی‌کنیم که آن کتاب کتاب استادان است و این کتاب قامت جزوه‌ای را دارد و دیگر هیچ. این چنین تخطئه‌ای غیرعلمی با اهدافی غیرعلمی، با اهداف آموزش عالی در تضاد است.

### ۳. طرح نکته‌هایی درباب متن نقادانه منتقد

در ادامه پیوستی ارائه می‌شود دال بر خطاهای منتقد محترم (برای پرهیز از اطاله کلام بسنده شده است به چند سطر آغازین مقاله) و درکل لحن نامناسب ایشان در نگارش این مقاله، البته نه از سر نقد، بلکه فقط برای طرح این نکته که در بسیاری از متن‌های دانشگاهی کاستی‌های ویرایشی به‌چشم می‌خورد. حتی در اندازه چند سطر یک مقاله مثل مقاله منتقد محترم. که ویراستار هم در خدمت متن بوده است. این نکته که ویرایش مقوله‌ای مهم است، بر همگان واضح و مبرهن است. اما ضرورتی ندارد که ابزاری شود برای نقدی دانشگاهی که صورت‌مسئله را برنمی‌تابد و می‌تازد تا ناروا مؤلفان را منکوب کند و متأسفانه چنین هدفی از ورای لحن بغض‌آلود ایشان قابل دریافت است.

### ۱.۳ مشکلات کلیدواژگان در متن نقادانه منتقد

فلسفه وجودی به‌کارگیری کلیدواژگان در این گونه موارد است: اشاره‌های کوتاه به مخاطب برای به‌ذهن سپاری آنچه در چکیده آمده است، نمایه‌سازی کتاب‌داران در کتاب‌خانه‌ها، و نمایه‌سازی در فضای مجازی. بدین گونه جست‌وجوگر را در کم‌ترین زمان به این مقاله و مقالات مشابه پیوند می‌زند و پژوهش او را سهل‌تر می‌کند. چگونه می‌توان پذیرفت که کلیدواژه‌ای چون «قرن نوزده» بتواند چنین کاربردی در یافتن این مقاله و مقالات مشابه برای پژوهش‌گر داشته باشد و هم‌چنین است کلیدواژه «صورت و محتوا».

کلیدواژگانی چون: نقد کتاب، کتاب تاریخ ادبیات فرانسه، تاریخ ادبیات، زبان فرانسه، و سازمان سمت پژوهش‌گر را به‌درستی در دنبال‌کردن موضوع مقاله و مقالات مشابه راهنما خواهد بود:

- اگر درباب چگونگی نقد جست‌وجوگر است، کلیدواژه «نقد کتاب».
  - اگر درباب تاریخ ادبیات فرانسه می‌خواهد بداند، کلیدواژه «تاریخ ادبیات فرانسه».
  - اگر درکل، جست‌وجوگر تاریخ ادبیات است، کلیدواژه «تاریخ ادبیات».
  - اگر می‌خواهد بداند ابزارهای آموزش زبان چیست؟ کلیدواژه «زبان فرانسه».
  - اگر می‌خواهد منتقد ناشر باشد، کلیدواژه «سازمان سمت».
- و اما «قرن نوزده» و «صورت و محتوا» او را به کجا هدایت خواهد کرد؟

### ۲.۳ مشکلات محتوایی متن نقادانه منتقد

آورده‌اند:

«به خواننده خود نشان می‌دهد که هیچ گسستی میان هنرها و اشکال گوناگون آفرینش و دوره‌ای که این هنرها در آن به ظهور می‌رسد وجود ندارد» (همان: ۶۰).

مفهوم نیست که اشاره منتقد محترم از عبارت «هیچ گسستی ...» به‌جهت مفهومی، شکلی، یا دیدگاه اجتماعی است. در هر صورت، ادعایی غیرعلمی است که مطابق منش نگارشی منتقد محترم باز با استفاده از قیدی دیگر از همان جنس افراطی و مطلق (هیچ) صورت گرفته است. در این باب لازم است توضیح دهیم که مثلاً اثر مدرن و مترقی ژاک قضا و قدری و اربابش نوشته دنی دیدرو، نویسنده قرن هجدهمی فرانسه، چه ارتباطی با نقاشی نئوکلاسیسیم ژاک لویی داوید، نقاش قرن هجدهم و مقارن با دیدرو، می‌تواند داشته باشد.

نقدِ نقدِ منتقد؛ آسیب‌شناسی نقد کتاب تاریخ ادبیات فرانسه، قرن نوزدهم ۱۳۱

در همین خصوص لازم است مطرح شود که اساساً مقوله نقد جایگاهی دارد یکه و ورود به آن مستلزم داشتن اسباب نقد از مسیر دانش‌اندوزی و تجربی است. ممکن است هرکدام از متخصصان ادبیات و هنرها منظری نقادانه داشته باشند، اما با توجه به عدم شناخت و رویکرد سلیقه‌ای خود راه ناراست رفتن در مسیر نقد برای ایشان بسیار محتمل است. «بخش مهمی از نقد خود را به تحلیل خطاهای دستوری و واژگانی آن اختصاص داده‌ایم. اما پیش از پرداختن به جزئیات بحث، به جاست برای نشان‌دادن اهداف مؤلفان نظری به پیش‌گفتار کتاب بیفکنیم».

نخست این که همان‌گونه که منتقد محترم اذعان دارند و صفت مهم را بر آن اطلاق می‌کند، بخش مهم و پر حجم این نقد به مقوله خطاهای ویرایشی اختصاص دارد و در متن هم می‌بینیم که خطاهای محتوایی فاقد ارائه نمونه مستدلی از سوی منتقد محترم است و همه این‌ها نشان از آن دارد که به تعبیر خود منتقد محترم، که کتاب را شایسته صفت یادداشت دانسته‌اند، بگوییم که متأسفانه مقاله ایشان بیش‌تر به یادداشتی می‌ماند دربردارنده اشاره به نکته‌های ویرایشی بی‌هیچ تحلیلی؛ که لازم بوده است متخصص امر ویرایش بر این نکته‌ها قلم زند.

### ۳.۳ مشکلات ویرایشی متن نقادانه منتقد

- «آن‌چنان وفوری دارد» (همان: ۶۲): غلط و نازیبا.
- «رو آوردند» (همان: ۷۹): غلط و صحیح آن «روی آوردند» است.
- «زمان بسیار درازی است که واژه چهارچوب، واژه مستقل چهارچوب شده است» (همان: ۷۹).

این موارد را از آن جهت آورده‌ایم که بگوییم طرح این نکات در اقلیم حرفه ویراستار فنی است و ضرورتی به فریاد آن بر سر هر بازاری نیست.

### ۴.۳ غلط دستوری متن نقادانه منتقد

در نقل زیر مشخص است:

«می‌کوشیم با بررسی ابعاد گوناگون این مشکلات به این پرسش پاسخ می‌دهیم که این اثر تاچه‌حد پاسخ‌گوی نیازهای دانشجویان دوره کارشناسی زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه‌های کشور است» (همان: ۵۹).

### ۵.۳. لحن بغض‌آلود متن نقادانه منتقد

لحن متن نقادانه منتقد عدول از وقار علمی تعریف‌شده برای مقالاتی است که در فضاهای دانشگاهی منتشر می‌شوند. متأسفانه می‌توان بغضی در ورای نقد از میان عبارات احساس کرد که از نگاه سردبیر و داوران محترم سهواً گذر کرده است. در مقاله‌ای پژوهش‌محور از قیدهای مطلق کاذب و لحن بیان همراه با کنایه و تمسخر استفاده نمی‌شود. متأسفانه چنین شیوه‌ای نشان از بغضی با انگیزه‌های مبهم دارد که تخطی از منش علمی است و شیوه مرزیه و رایجی نیست و موجبات وهن مرتبه فرهنگی ناشر را فراهم می‌آورد. برای نمونه به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

- استفاده از قیدهای افراطی چون «و فور»، «سرشار»، «بی‌شک»، «شگرف»، و ... بدون طرح نمونه‌هایی متناسب با این قیدها و البته همان دوسه نمونه مطرح‌شده هم فاقد حقایق است.

- گزاره‌هایی همراه با کنایه و سخره‌آمیز و با تأکید علامت «!»: «هنگام بحث راجع به روگن ماکار بارها از تعداد رمان‌های این مجموعه سخن به میان می‌آید تا مبادا فراموش کنیم این مجموعه بیست رمان دارد!» (همان: ۷۲).

هم‌چنین در صفحه ۶۸، سطر ۱۶؛ صفحه ۷۰، سطرهای ۲۱ و ۲۲؛ صفحه ۷۱، سطرهای ۱۷ و ۱۸؛ صفحه ۷۵، پاراگراف ماقبل آخر، که در آن منتقد کتاب با مقایسه نوع سؤالات در کتاب مؤلفان و کتاب‌های مرجع، تلویحاً به تمسخر ایشان می‌پردازد.

- در آن‌جایی که منتقد محترم بر صحت امور اعتراف می‌کنند، بی‌درنگ مطلب را به عباراتی ختم می‌کنند که نشان از تهمتی بی‌دلیل و بی‌مدرک به مؤلفان دارد:

یکی از دلایل وجود جمله‌های تکراری و تفاوت در بیان اطلاعات از آن‌جا ناشی می‌شود که مطالب از کتاب‌های گوناگون جمع‌آوری شده و بدون انسجام و نظم منطقی درکنار هم قرار گرفته‌اند (همان: ۷۲).

### ۴. نتیجه‌گیری

به نکته‌ای می‌توان در این خصوص و در نتیجه اشاره کرد و آن تفاوت میان حرکت خودجوش پژوهشی و حرکت سفارشی پژوهشی نمایان است. در کنشی خودجوش دست‌مایه‌های نقد درخور نقد هستند و در نوع دوم انگیزه نقد همانا به پایان‌رساندن نقد است به انحاء مختلف؛ و در این میان به بیراهه‌رفتن اجتناب‌ناپذیر است تا بدان‌جا که

مقوله‌ای به‌عنوان جمله‌های گذار مطرح و درپیش‌اش به دو نمونه اشاره می‌شود و هر دو نمونه فاقد وجاهت حضور درباب جمله‌های گذار.

از سردبیر محترم می‌خواهیم که انگیزه منتقد محترم را برای گزینش چنین کتابی که در حوزه کتاب‌های دانشگاهی موفق بوده و بری از کاستی‌های علمی است مورد تدقیق قرار بدهند و در این مهم اندیشه شود که آیا رسالت منتقد، آن هم از نوع هیئت علمی‌اش، مقاله‌سازی در اقلیم نقد در قامت یادداشتی است که موضوعات مطروحه در آن در ذیل کنش غلط‌گیران چاپ‌خانه و ویراستاران فنی است و مهم‌تر این‌که با چه ذهنیت و انگیزه‌ای از سوی نهاد پژوهشگاه علوم انسانی درباب اثری قابل‌اعتنا چنین شمشیر کشیده شده است؟ آن‌چنان‌که مولد برپاکردن فضایی ناروا درمیان دانشجویانی شود که به تکرار کتاب را مطالعه کرده‌اند و خود به اغلاط موجود اشراف داشته و بی‌هیچ پرسش و ادعایی، با علم به وجود این اشتباهات از نوعی سهوی، تصحیحات چاپی و ویرایشی لازم را خود در کتاب قلمی کرده‌اند. برای اطلاع لازم است گفته شود که نسخه‌ای از کتاب موردنظر در نزد مؤلفان موجود است که کاستی‌های چاپی و ویرایشی اندک کتاب با قلم تصحیح شده، ضمن این‌که موارد تصحیحی هم با ناشر درمیان نهاده شده است.

نقد به ویراستاری کتب دانشگاهی از منظر مؤلفان لازم است در فضایی آرام صورت پذیرد. همان‌گونه‌که همه می‌دانیم، کتاب‌های دانشگاهی خدمات ویراستاری باکیفیتی ندارند و متأسفانه در کتاب‌های منتشرشده پژوهشگاه هم شاهد چنین کاستی‌هایی هستیم. درمورد این کتاب مؤلفان و ناشر محترم بر وجود کاستی‌های چاپی و ویرایشی اذعان دارند.

متأسفانه منتقد محترم اعلام می‌دارند که بهتر است دانشجویان از منابع خارجی به‌عنوان کتاب دانشگاهی سود جویند و به‌شکل حیرت‌آوری سیاست‌های مدون و فلسفه وجودی سازمان سمت را به زیر سؤال برده‌اند.

داوران محترم این متن به‌ظاهر نقادانه لازم بوده است که متوقع شوند که منتقد محترم درباب محتوای کتاب، که تاریخ ادبیات سده نوزدهم فرانسه است، بسیار وزین و علمی قلم زند و بحثی تطبیقی را درباب ادبیات معاصر ایران و ادبیات سده نوزدهم بنگارد که دارای سویه‌ای ایجابی باشد و مؤلفان و دانشجویان از آن سود جویند و مقام و منزلت پژوهشگاه ترک برندارد. دون شأن مقام و جایگاه پژوهشگاه است که به خرده‌گیری از کاستی‌های چاپی و ویراستاری بپردازد.

متأسفانه منتقد محترم برای تأیید اشاره‌های منتقدانه خویش به فرهنگ‌های زبان فرانسه و منابع تاریخ ادبیات فرانسه موجود برای تأیید نکات مطروحه مراجعه نکرده‌اند و دچار

خطاهای فاحشی شده‌اند. به هر حال، چون چنین نقدی از سوی ناشری در مقام پژوهشگاه منتشر شده است، خطر نشستن نادرستی‌های طرح‌شده از سوی منتقد محترم به جای درستی‌ها در اذهان دانشجویان به اعتبار مقام ناشر وجود دارد.

و اما در پایان آخرین جمله نویسنده را در انتهای مقاله نقل می‌کنیم:

«در این نقد و بررسی، یقیناً به همه کاستی‌های این کتاب نپرداختیم، چراکه بررسی همه آن‌ها کاری زمان‌بر است و در چهارچوب یک مقاله نمی‌گنجد» (همان: ۷۹).

هیچ داوری این ادعای به اصطلاح نقادانه را بر نمی‌تابد که بی‌هیچ سند فزون‌تری حکم می‌راند و فقط به جمله‌ای بسنده می‌کند تا تخریب را به حد اعلائی خود رسانده باشد.

بر سیاق نویسنده محترم، مؤلفان هم در این آسیب‌شناسی به همه اشاره‌های منتقد محترم نپرداخته‌اند و فقط به مواردی اشاره شده است تا در مقوله نقد، شاهد شیوه مرضیه‌ای در آینده باشیم، متناسب با جایگاه پژوهشگاه علوم انسانی، چون می‌دانیم: «نقد مسیر توسعه را هموار می‌کند، نقدی ایجابی هم‌راه با احترام».

## کتاب‌نامه

رئیسی، میترا (۱۳۹۵)، «بررسی و نقد کتاب تاریخ ادبیات فرانسه: قرن نوزدهم»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ش ۳۸، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.  
لطافتی، رؤیا و بیتا معظمی فراهانی (۱۳۸۸)، تاریخ ادبیات فرانسه: قرن نوزدهم، تهران: سمت.

Letafati, Roya and Bitā Moazzami Farahani (2009), *Histoire de la Littérature française: XIXe siècle*, Téhéran: Samt.